

بازشناسی نسبت صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی: ایمن سازی یا مراقبت

بیژن بابایی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی (Email: b.babaei@cfu.ac.ir)

چکیده

هدف این تحقیق شناخت تأثیر مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی با سرمایه فکری بر سرمایه اجتماعی در شهرداری منطقه ۱۲ شهر تهران است. تحقیق حاضر توصیفی پیمایشی می‌باشد و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استاندارد استفاده شده است. روایی و اعتبار پرسشنامه توسط اساتید و متخصصین مربوط و همچنین تحلیل عاملی تأییدی مورد تأیید قرار گرفت و پایایی پرسشنامه‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ ($\alpha=0,850$ سرمایه روان‌شناختی) و ($\alpha=0,957$ سرمایه فکری) و ($\alpha=0,946$ سرمایه اجتماعی) تأیید شد. نمونه آماری این تحقیق شامل ۲۶۰ نفر از کارکنان شهرداری منطقه ۱۲ شهر تهران است و از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های کلموگروف - اسمیرنوف و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی از قبیل خوش‌بینی، امیدواری، خودکارآمدی و تاب‌آوری بر سرمایه اجتماعی و سرمایه فکری تأثیر مثبت و معناداری دارد و همچنین سرمایه فکری در رابطه میان مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و سرمایه اجتماعی نقش میانجی ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: صیانت فرهنگی، سرمایه اجتماعی، فرهنگ‌اندن و فرهنگ سازی، رویکرد مراقبتی و ایمن سازی.

مقدمه

مفهوم صیانت فرهنگی^۱ از دهه ۲۰۰۰ میلادی به بعد، به عنوان بحث مهم در جوامع علمی مطرح شده است، ولی منطق کانونی آن، یعنی شیوه سازمان دهی فرهنگ به طریق کنترل و نظارت جهت دفاع، بازدارندگی و مداخله عوامل تهدید کننده، در دسرساز، نامطلوب و به نوعی انحراف از هنجارهای فرهنگی از قرن هفدهم میلادی شروع شده است (هوبرر^۲، ۲۰۱۰). تردیدی نیست که با وجود پیچیدگی مقوله فرهنگ، عوامل تاثیر گذار بر صیانت فرهنگی، چند بعدی و چند لایه ای است. برای مثال، جهانی سازی^۳ و نقش هویت شبکه ای تابع رسوخ اطلاعات در دهکده جهانی است، از این نظر مفهوم صیانت فرهنگی اقتضانات جدیدی را می طلبد. این تغییر نگرش، به منزله صیانت از هویت فرهنگی با کنترل یا پاسداری به گشودگی و حمایت تغییر جهت داده است. علم الهدی (۱۳۸۱) معتقد است ماهیت صیانت فرهنگی نسبت به سرمایه اجتماعی^۴ باید در سازه مهم فرایند جهانی سازی مورد بررسی است. هوبرر (۲۰۱۰) نیز بیان می کند، جهانی سازی یک نوع کلان ترکیب است که خود همانند دیگ مذابی می ماند که هر آنچه در آن ریخته شود همان قالب را خواهد گرفت. این دیدگاه، به لحاظ نظری با نیای نخستین نظریه سرمایه اجتماعی، یعنی بوردیو^۵ و کلمن^۶ در دهه ۱۹۸۰ همخوانی دارد. بوردیو (۱۹۹۶)، استدلال می کند که سرمایه اجتماعی همانند هر سرمایه دیگر در نسبت با صیانت فرهنگی، نیازمند کار انباشته یا سرمایه ای است که تولید سود و امکان رشد و تکثیر ایجاد کند. بنابراین، طرفداران سرمایه فرهنگی معتقدند که مقصود از صیانت فرهنگی امکان کنترل، نظارت و هدایت منابع بالقوه یا فعال سرمایه

^۱ - cultural protection

^۲ - Häuberer

^۳ - globalization

^۴ - social capital

^۵ - Bourdieu

^۶ - Colman

فرهنگی است که نیازمند ادغام و انباشته شدن آن در سایر سرمایه‌ها از جمله سرمایه اقتصادی و اجتماعی است. برای مثال؛ تحصیل در دانشگاه یک سرمایه فرهنگی است که در بلندمدت به طریق خلق کار یا خدمات منجر به سرمایه اقتصادی و اجتماعی خواهد شد (هوبر، ۲۰۱۰). این نگرش پوزیتیویستی^۷ و مادی نگر، سرمایه فرهنگی را مجموعه منابع بالقوه و بالفعل مرتبط به هم می‌داند که همانند میراث ماندگار ملموس و در یک شبکه، نیازمند صیانت است. چنین موضعی بیانگر روابطی از بازیگران قدرت، اعتماد و تعهد است. این سرمایه بر خلاف سرمایه اقتصادی، در ساختار روابط بین افراد نهفته است و می‌تواند غیر ملموس هم باشد. این نگرش به فرهنگ شیء شده^۸ مشهور شده است. فرهنگی که صیانت فرهنگی در نسبت با سرمایه اجتماعی متضمن قابلیت‌های روابط قدرت، توان اطلاعاتی و هنجارهای از پیش تعیین شده است.

نتیجه آنکه نظریه پردازانی همچون بوردیو و کلمن سرمایه اجتماعی را جنبه‌ای از سازوکار اجتماعی می‌دانند که به نفع کنشگران اجتماعی نافذ عمل می‌کند. بنابراین صیانت فرهنگی، حاصل منافی است که از طریق روابط به دست می‌آید. این بدان معنی است که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه مالی به عنوان یک منبع در نظر گرفته می‌شود. موقعیت افراد در جامعه توسط میزان سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) آنها از طریق اعمال نهادینه سازی گروه‌ها شکل می‌گیرد. این گروه‌ها از میزان سرمایه اعضای خود که به آنها اجازه می‌دهند بهره‌مند شوند، برای ایجاد و اعمال استراتژی‌های خاص به بازتولید^۹ صیانت فرهنگی می‌پردازند. به نظر می‌رسد الگوی رابطه سرمایه اجتماعی و صیانت فرهنگی با واسطه قدرت و ثروت یک طرفه است.

پرداختن به این روابط به چند لحاظ حائز اهمیت است. نخست، همانطوریکه پاتنام و گروس^{۱۰} (۲۰۰۱: ۲۸-۳۹)، اشاره دارند نقش صیانت فرهنگی به سرمایه اجتماعی واسطه‌ای یا پل زدن است. سرمایه اجتماعی در یک شبکه فرهنگی صورت می‌گیرد و

7 - positivism

8 - reification

9 -reproduction

10 - Putnam & gross

متضمن هنجارهای چندجانبه است. در واقع، این پیوند؛ پل زدن بین هژمونی یک طرفه سرمایه اجتماعی به صیانت فرهنگی است. بنابراین سرمایه اجتماعی یا فرهنگی خود در زیر لایه های قدرت و ثروت پنهان شده است. دوم؛ نقش تحمیلی این پیوند است. از این منظر، تناقض در نفع اولیه و ثانویه مطرح می شود. چنانچه سرمایه فرهنگی روبنا و صیانت فرهنگی زیربناست! چگونه نقش تحمیلی سرمایه فرهنگی - به عنوان نفع ثانویه - به واسطه سرمایه اقتصادی - به عنوان نفع اولیه - قابل توجه است؟

بر این اساس، مقاله پیش رو در پی پاسخ به چند سؤال زیر است:

آیا سرمایه اجتماعی تابعی از صیانت فرهنگی است یا بالعکس؟

آیا مبانی هستی شناسانه^{۱۱} صیانت فرهنگی مقوم سرمایه اجتماعی است؟

براساس مبانی هستی شناسانه، چه نسبتی بین صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی برقرار است؟

نتایج حاصل از مطالعه چه پیامدهایی برای نظام دانشگاهی دارد؟

مبانی هستی شناسی صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی

هستی شناسی به شاخه ای از فلسفه اشاره دارد که به مطالعه ماهیت یا چیستی و ساختار واقعیت می پردازد (ژاکوب، نقل از صنعت جو، ۱۳۸۴). اما در ساده ترین تعریف در معنای محدود آن، مفهوم هستی شناسی را می توان مانند اصطلاحنامه، یک مجموعه لغات کنترل شده دانست؛ با این تفاوت که مفاهیم یک حوزه خاص با روابط معنایی خاص خود با توجه به حوزه موضوعی و بعضاً متفاوت از حوزه های موضوعی دیگر به شکل خاصی طبقه بندی می شوند که هدف آنها نمایش مفاهیم در قالب زبان طبیعی است (صنعت جو، ۱۳۸۴). در معنای محدود آن - در این مطالعه - هستی شناسی از منطق هولومورفیک^{۱۲} تبعیت می کند.

¹¹ - ontology

¹² - holomorphic

این ایده ارسطویی؛ هولومورفیک به معنای شکل کلی توسط نظریه پردازان جدید در علوم مختلف، نتایجی به همراه داشته است (برای مثال در تحلیل های پیچیده توابع هندسی معادلات کوشی- ریمان و یا در نظریه ترمودینامیک). در ریاضی، تابع هولومورفیک، تابعی است که بر روی یک زیر مجموعه باز از صفحه مختلط C تعریف شده اند با مقادیری در C که در هر نقطه مشتق مختلط اند (دائرة المعارف ریاضی، ۲۰۲۱). از این منظر در بستر پژوهش های علوم رفتاری، پدیده ها بنا بر ماهیت وجودیشان صاف و هموار^{۱۳} در نظر گرفته می شوند. اما در برخورد با پدیده هایی پیچیده^{۱۴} بر اساس مفهوم پردازش هولومورفیک؛ هنگام مطالعه روابط پیچیده از سنخ صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی، روابط تابعی مختلط^{۱۵} است نه صاف و هموار. به عبارتی، نقاط منفرد، مشترک و منشعب یا به تعبیر عام تر شاخ و برگ در مجموعه صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی وجود دارد که نیازمند تحلیل های ترکیبی از فرم های متقارن یا نامتقارن^{۱۶} است. این مبنای هستی شناسی الزامات مبنای معرفت شناسی و ارزش شناسی متفاوتی به همراه خواهد داشت (باقری، ۱۳۸۱).

از نظر روش شناختی، این نوع مبنای هستی شناختی به دنبال بررسی هویت ترکیبی صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی است (سلبی، ۲۰۱۹) که در آن با استفاده از مدل های مبتنی بر ریاضیات می توان مجموعه های مشتمل بر ساختار و حالت های ممکن تصور نمود که همانند شبکه بی زی^{۱۷} برای مسائل اصلی و موقعیتی صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی عمل می کند و در آن مسائل از طریق حالت های پدیدارشناختی با هم مرتبط می شوند.

¹³ .smoothness

¹⁴ - complex phenomena

¹⁵ -mix

¹⁶ - asymmetric and symmetric

¹⁷ - Bayesian network

هوشمند و همکاران (۱۳۸۵) ریاضیات را به مثابه ابزار نیرومندی برای پدیدارهای اجتماعی تربیتی می دانند که قادر است شبکه ای از ویژگی ها و پدیدارها را مطرح سازد. بر اساس ایده بیزی، تنوع معنایی برای مفاهیم یا پدیده های مختلف، تالی موقعیت های مختلف است. به عبارتی ساختار تجربی پدیدارها و حالت های ناظر بر محتوا به مثابه خشت های متعددی در نظر گرفته می شوند که با هم شمولیتی را شکل می دهند و هیچ کدام به تنهایی نمایانگر شمولیت نیستند و نه به واسطه نقشی که دارند امکان شمولیت برای آنها وجود دارد. یکپارچه کردن شواهد عینی و حالات پدیدارشناختی با نظر به موقعیت منطبق بر صاحب نظرانی است که گذر از محدودیت و توجه به تکرر مبتنی بر عدم قطعیت را مطرح می کنند.

در این مطالعه، منطق روش شناختی اینست که صیانت فرهنگی به عنوان یک مسئله اصلی در آن واحد چندین محتوا یا حالات مختلف از قبیل سرمایه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کنترل، فرهنگ پذیری و غیره را دربرمی گیرد. این عوامل بر هم تاثیر و تاثر دارند. بنابراین، به نظر می رسد با ارتباط قرار دادن مسائل اصلی با یکدیگر و میان معانی شبکه پیچیده و در هم تنیده مملو از روابط احتمالی و گاه مشروط و نامشخص بتوان آن را در زیست جهان فرد و سیستم بررسی کرد. چنانچه این نسبت مشخص شود شاید بتوان انتظارات سازمان و نقش ادراک شده افراد را پیش بینی کرد. میزان تعهد فردی و جمعی را تعیین نمود. نظام های ارزشی مطلوب را دنبال کرد. راهبردهای مشخصی را جهت پیوند صیانت فرهنگی با انواع سرمایه انسانی طراحی کرد

بنا بر آنچه گفته شد، تحلیل آنست که به لحاظ هستی شناختی و روش شناختی، رابطه صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی هولومورفیک است. بنابر این رابطه، نخست دو گونه ارتباط بین صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی برقرار شده است: رابطه عرضی و رابطه طولی. رابطه طولی بیانگر آنست که سرمایه فرهنگی، نمی تواند با صیانت فرهنگی کنار یکدیگر و مستقل از هم در نظر گرفته شوند، بلکه در طول همدیگر قرار گرفته همواره با آن همراه است. در مورد سایر سرمایه ها با صیانت فرهنگی نیز چنین رابطه ای برقرار است. اما به جهت ارتباط عرضی می توان نوعی استقلال رابطه ای بین آن دو برقرار کرد. منظور از استقلال در اینجا آن است که می توان شئون مختلف را که به نحوی از هم متمایز است برای آن مشخص نمود. برای مثال، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی؛ یا صیانت فرهنگی و صیانت اجتماعی. سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی از هم قابل تمیز هستند

و با وجود تاثیر و تاثر می توان این دو را به عنوان دو بعد در کنار هم قرار داد. نهایت آنکه بنا بر پیچیدگی پدیده هایی نظیر سرمایه اجتماعی و صیانت فرهنگی، کونه ای هولومورفیک از رابطه بین این دو ذیل دو نگرش فرهنگیدن و فرهنگاندن قابل بررسی است که صیانت فرهنگی ناظر پنهان و غائی سرمایه فرهنگی و اجتماعی است.

دو نگرش رایج فرهنگ سازی: فرهنگیدن^{۱۸} یا فرهنگاندن^{۱۹}

گرچه میان صاحب نظران علوم انسانی بر سر تعریف فرهنگ^{۲۰}، اتفاق نظر چندانی نیست و تا امروز صدها تعریف از زوایای مختلف ارائه کرده اند، اما اصطلاح فرهنگ در زبان فارسی با مفاهیم والائی و کمال در جنبه های معنوی زندگی آدمی همزاد است. تعبیر با فرهنگ، بی فرهنگ و فرهنگ بالا متضمن همین افول یا تعالی در زندگی آدمی است. جستجوی در آثار فاخر ادبی و برخورد با تعبیری از جمله فره، دانائی و خرد نیز فرهنگ را در ذهن متبادر می سازد. به عبارتی در واژه های همنشین زبان فارسی مفهوم فرهنگ متضمن کمالات، فضایل و نیکی هاست. این دیدگاهی قرآنی است و فرهنگ را متضمن نظم و معرفتی معطوف به رشد و کمال می داند (اعراف، ۱۵۷). این نگرش، حاکم بر قلمرو فرهنگی-سیاسی و سیاست های فرهنگی است. در پژوهش های علوم اجتماعی نیز فرهنگ یک امر اجتماعی است که لزوماً بار منفی یا مثبت ندارد. اما به جهت هنجاری، در زمان کاربرد مفاهیمی همچون تهاجم فرهنگی^{۲۱}، گفتگوی فرهنگی^{۲۲} و تبادل فرهنگی^{۲۳}، این مفهوم از جنبه هویت جمعی به معنای پویه خرد جمعی جامعه به سطح پایبندی به الگوهای معین و بازتولید شکل های آگاهی توده ای تغییر ماهیت می دهد. در تلقی درون زا؛

¹⁸ -culturalizing/ culturalization

¹⁹ - cultivating

²⁰ -culture

²¹ -ccultural Invasion

²² -cultural dialogue

²³ -cultural exchange

فرهنگیدن در ذات فاعل رخ می دهد و فرد در تعامل با نیروهای خلاقه جامعه فرهیخته می شود. اما در تلقی برون زا؛ فرهنگاندن یا فرهیختگی امری قابل مهندسی است (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۲). اولی قائل به فرهنگ آرمانی است و دومی، قائل به فرهنگ سازمانی. پس نگرش اول؛ آگاهی، شکوفایی، اعتدال و رهایی است که هدف فرهنگ متعالی است. بنابراین امر صیانت فرهنگی به معنای رسیدن است نه رساندن. این فرهنگ پذیری متضمن خرد جمعی و وفاق و تعهد استعلایی^{۲۴} و اقناعی^{۲۵} است و فرهنگاندن، یا همان نگرش سازمانی به فرهنگ، حصول به رشد متضمن تبعیت الگوهای از پیش تعیین شده یک گفتمان غالب است. بنابراین در این پویه، آگاهی رهایی بخش نبوده و تلاشی در دایره شکل های معین و بر اساس الگوهای مشخص مجاز خواهد بود. این نوع آگاهی، آگاهی فرودستی است که نه بر اساس انتخاب شخص یا آگاهی جمعی بلکه یک بازسازی آگاهی عرفی شده است. این نوع آگاهی بر خلاف فطرت آدمی و بر اساس پذیرش از روی اکراه و ناگزیری یا در گروه مبتنی بر تبعیت کورکورانه از انبوه خلق است. بنا بر این نگاه هولومورفیک، صیانت فرهنگی در دوایر متداخل خود لایه های از فرهنگیدن و فرهنگاندن را نسبت به سرمایه اجتماعی یا ساطع یا جذب می کند.

دو رویکرد متقارن و نامتقارن: حمایتی- اقناعی^{۲۶} و نظارتی- امتناعی^{۲۷}

رابطه صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی بر اساس تحلیل صورت گرفته رابطه ای هولومورفیک متداخل طولی است. بنا بر این اقتضای مبانی هستی شناختی، بنابراین ماهیتی پیچیده و تمام نگار^{۲۸} دارد. در این رابطه تاثیر و تاثر همراه با آمیختگی عوامل ناظر دیگری همچون کنترل، نظارت، تعهد، صمیمیت و همدلی نیز هست. اما آنچه به برقراری صیانت فرهنگی با سرمایه انسانی

²⁴ -transcendental

²⁵ -convincing

²⁶ - supportive-persuasive

²⁷ -monitoring -Refusal

²⁸ -holistic

به حکم انسان بودن برقرار است، تعامل است. تعامل به معنای برقراری میان دو یا چند عامل^{۲۹} است (باقری، ۱۳۹۹). تعامل معبر زایشی^{۳۰} انسانی است که بدون آن هیچ عاملی قادر به عبور نیست. در اینجا شکل مثبت آن رویکرد متقارن نامیده شده است. تقارن؛ معبری زایشی از تحول نا همتراز در بستر تعامل ناهمتراز است. در مقابل، رویکرد نامتقارن، تحول همتراز در بستر تعامل همتراز یا تحول ناهمتراز در بستر تعامل همتراز است. در رویکرد متقارن؛ تعامل مطلوب میان صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی برقرار است. این تعامل بر اساس تعهد، صمیمیت، رسمیت و چالش شکل می گیرد. در این رابطه طولی، دو عامل هم افق نیستند ولی بین آنها توافق وجود دارد. به همین دلیل، رویکرد ناظر بر تعامل حمایتی-افناعی است. در رویکرد نامتقارن؛ در حالت اول، توازی در عمل یا هژمونی در عمل وجود دارد. به همین دلیل، یا دو عامل هم افق هستند یا با پذیرش توام با اکراه و اجتناب در تعامل وجود دارد. این رویکرد، رویکردی نظارتی-امتناعی است که در آن تعامل یا یک جانبه یا توام با جبری دو جانبه است. این تعامل بر اساس شرط، الزام، اطاعت و تبعیت شکل می گیرد.

در رویکرد حمایتی-افناعی؛ نحوه صیانت فرهنگی و ایجاد آن منعطف^{۳۱} است. انعطاف عاری از تلقین، عادت و تحمیل است. تثبیت رفتار و ایجاد تغییرات مثبت، خدا فرمان و خود فرمان است. در سطح انسان شناختی، منطبق با روح انسانی، نفس آدمی، فطرت مدار، توام با عقلانیت، اراده و اختیار، هویت فردی و جمعی است. عناصر شناخت، انتخاب و عمل توام با روش های اعطای بینش، ایمان گرا، اصلاح شرایط، تغییر موقعیت، مسئولیت، تحریک ایمان و ابتلاء است (باقری، ۱۳۹۵). در مقابل، رویکرد نظارتی-امتناعی، قائل به مهندسی فرهنگی^{۳۲} است. بنابراین؛ خشک، توام با تلقین، القاء و عادت است. مبنای شکل گیری رفتار اعم از سرمایه انسانی، فرهنگی و اجتماعی، انسان فرمان و دیگر فرمان است. در سطح انسان شناختی، منطبق با جبر رفتاری نگر، بد ذات پنداری، منفعت گرا، توام با عقلانیت ابزاری^{۳۳}، توام با اکراه و الزام بیرونی، همراه با انبوه خلق و الینه شدن^{۳۴} است. عناصر

²⁹ -agent

³⁰ - reproductive tract

³¹ -flexible

³² - cultural Engineering

³³ - instrumental rationality

³⁴ - alienate

شناخت در آن، پذیرش و تبعیت صرف از قانون، کارکرد گرا، اصلاح فردیت، تغییر ذهنیت^{۳۵}، وظیفه مدار با تاکید بر تهییج نظام ادراکی و ناگزیری است (کاستلز^{۳۶}، ۲۰۲۰).

چهارراه روش ها

بر اساس دو رویکرد حمایتی- اقماعی و نظارتی - امتناعی می توان چهار روش ایمن سازی- امتناعی، ایمن سازی- نظارتی، مراقبتی- اقماعی و مراقبتی- حمایتی را مطرح کرد. مک گواپر^{۳۷} در ۱۹۶۱ نظریه ای تحت عنوان اثر تلقیحی (مایه کوبی) مطرح کرد. این نظریه در خصوص برخی باورها در مورد بهداشت دندان ها مورد آزمون قرار گرفت. او دریافت اگر افراد درباره پیامی به صورت خفیف در معرض حمله قرارگیرند احتمالاً با این حمله خفیف، در دفعات بعد در قبال پیام به صورت کامل مصونیت پیدا می کنند. حمله خفیف به باورها و عقاید شخصی (اثر تلقیحی^{۳۸}) در مقابل متقاعد شدن بعدی او مقاومت ایجاد می کند. شخص از آسیب پذیری معتقدات خود آگاه می شود و آمادگی دفاع از خود را تقویت می کند (کنت و اروین^{۳۹}، ۲۰۰۲: ۲۰۲ نقل از غفاری، ۱۳۹۳).

این روش که از آن به ایمن سازی ارزشی در برابر ورود باورهای بیگانه حکایت دارد به دو شکل امتناعی و نظارتی قابل تصور است. در شکل ایمن سازی امتناعی، زمامداری نهادینه شده اصل کار ایمن سازی است (محمودی میمند، ۱۳۷۸). تشکیلات سازمانی حفظ و ارتقای فردیت و منافع جمع را دنبال می کنند. فرد در چنین روشی کمترین نقش و سیستم بالاترین حد کنترل را دارد. ممکن است افراد در این روش، شکلی ایستا از صیانت فرهنگی را تجربه کنند و نقش اصلی را به نهادهایی تحت همین عنوان واگذار کنند. همانند نهادهای حفظ میراث فرهنگی که وظیفه حراست و صیانت امور ملموس ارزشمند را بر عهده دارند،

³⁵ -mindset

³⁶ -Castles

³⁷ -Maguire

³⁸ -insemination effect

³⁹ -Kent & Ervin

وظیفه صیانت از امور ناملموس ارزشمند به نهادهایی تحت عناوین مشابه واگذار می شود. این نگاه نظارتی، وظیفه فرد را رعایت هنجارها و استنکاف از حصارشکنی می داند و نقش سیستم، نهادینه کردن حصاربندی هاست. بنابر همین حصاربندی و حصارشکنی، هدف دورنگاه داشتن افراد از مواجهه با آسیب هاست. در شکل مضیق^{۴۰} آن که دیدگاه قرنطینه ای است؛ مواجهه و چالش فرد برتابیده نمی شود و با تلقیح مرزها تعیین می شوند. شکل دوم ایمن سازی، ضمن رعایت تمامی مولفه های دست اندرکار حراست و پاسداری از نظام ارزشی فرد از طریق نهادینه سازی^{۴۱} نقش نظارتی عمل می کند. به عبارتی؛ این روش شیوه ای از بالا به پایین^{۴۲} است. در این دیدگاه نگاه مراقبتی از نیاموختن حرکت در میدان مین به آموختن حرکت در میدان مین تغییر وضعیت می دهد. راه های کناره آموزش داده می شوند و خط عبور مشخص می شود. به عبارتی، روش با بیرون آمدن از وضعیت قرنطینه ای، به طریق نظارت، مواجهه در خطوط مشخص را تعیین می کند. در این روش نیز هدف آمادگی مواجهه و رویارویی با اصطکاک ها و اعمال القاء و الزام های سیستمی است.

نگاه دوم که در نهاد دانشگاهی به آن توجه ویژه ای شده است، نگرش مراقبتی است. نادینگز^{۴۳}(۲۰۱۲) این نظریه مراقبتی را ارائه داد. در نگرش نظارتی؛ نگاه های مشت و مومی است. نگرش نادینگینز، نگاه بذر و باغبانی است. سیستم نقش باغبان و افراد بذر گل های باغ هستند. بین سیستم و افراد یک رابطه از جنس تعهد و میثاق فرهنگی برقرار است. اعتقاد بر این است که مراقبت نیازمند به آموزش از سنین پایه دارد جایی که خانواده اولین بنیاد تربیتی است؛ مدرسه نیز نقش تمهید شرایط دارد. هماهنگی بین خانواده و نهادهای آموزشی بسیار مهم هستند. روش های مراقبتی به ارزش هایی همچون عشق و علاقه به یادگیری، مهربانی، احترام به خود و تربیت شهروندان دموکراتیک، الگودهی، گفت و گو و عمل تاکید دارد. نادینگز بر این باور است که تمام انسان ها

⁴⁰ -radical

⁴¹ - institutionalization

⁴² -up-down

⁴³ -Nodding's

به طور ذاتی نیاز به مراقبت دارند یعنی هم به مراقبت کردن هم مراقبت شدن. آنچه نادینگز مراقبت می خواند، تا حد زیادی به دیدگاه راجرز^{۴۴}، در رابطه با همدلی قرابت دارد یعنی درگیر شدن عاطفی بین انسان ها یا بین یک انسان و یک موقعیت یا حتی بین انسان و یک ایده و یا یک پدیده.

بنا بر این دیدگاه مراقبتی - حمایتی، رسیدن به شفقت، نیاز به طی مراحل دارد که معمولاً به طور ناخودآگاه صورت می گیرد یعنی در مرحله اول فرد مراقبت کننده به طرف مراقبت شونده، توجه نشان می دهد. این توجه منجر به جایگزینی انگیزشی و یا به عبارت دیگر "خود را جای او گذاشتن" می شود و در نتیجه سبب اقدامی برای رفع نیاز مراقبت شونده می گردد. در آخر هم فرد مراقبت شونده، این اقدام را قبول می کند تا زمانی که مرحله آخر به تمام و کمال به پایان نرسیده باشد، عمل مراقبت کامل نشده است زیرا هم مراقبت کننده و هم مراقبت شونده باید نسبت به عمل مراقبت آگاهی داشته باشند و با طیب خاطر این رابطه را بپذیرند. بنابراین رابطه از پایین به بالاست. این تصور از رابطه حمایتی مبتنی بر ارتباط متقابل است. یک رابطه من و تویی ابدی است. رابطه سیستم با فرد تحولی است یعنی به مرور زمان بر اساس تمرین ایجاد می شود. سیستم مجذوبیت دارد و نقش مراقبت کننده و مراقبت شونده همراه با جا به جایی انگیزشی و ارتباط متقابل است. در روش مراقبتی- اقماعی، دو خود وجود دارد؛ یکی خود انسانی است و این حرکت فراتر رفتن از خود است و دیگری خود جمعی که در سیستم نهادینه شده است. با توجه به این دو خود دو نوع مسؤلیت فردی و اجتماعی وجود دارد. مهمترین مسئله در تعامل سیستم و فرد، مسؤلیت است که در بستر آن تجارب خود فردی و خود جمعی هویت، وحدت و یکپارچه می شوند. احترام به مالکیت و دارایی دیگران، عدم برخورداری از روحیه و منش تهاجمی و تأکید بر عادات ویژه همچون چالش، مهربانی و احترام به خود و دیگران از نتایج روش مراقبتی اقماعی است (نادینگز، ۱۹۹۸).

به نظر می رسد روش مراقبتی- اقماعی باید محور تعلیم و تربیت باشد. مراقبت به طریق سرمشق که خود شفیق و مراقب را فعال می کند، اساس کار است. بنابراین باید به جای موعظه کردن مشفقانه، اقماع با عمل یا به طریق الگو مبنای کار قرار گیرد. ابزار مهم روش مراقبتی اقماعی، گفتگو است^{۴۵} (زمر، آیه ۱۸). گفتگویی کمک کننده است که از نگاه یکجانبه دور شود و موضوع را از جهات مختلف و از دیدگاه های متفاوت ببینند و جوانب آن را درک کند. بنابراین مراقبت نمی تواند در خلاء و بدون دخالت فرد مراقبت شونده و به طور یک طرفه و بدون آگاهی او صورت گیرد. این گفتگو همراه توجه مثبت نامشروط است. علاوه بر این؛

44 -Rogers

45 -dialogue

باید به همه فرصت تمرین مراقبت داده شود. این کافی نیست که مرتب از یک نفر مراقبت شود بلکه او هم باید به سهم خود همین عمل را انجام دهد و با مراحل آن آشنا شود. تأیید و تصدیق جزو مهمی از روش مراقبتی- اقماعی است. اینکه سیستم متوجه مراقبت، پیشرفت و عمل مثبت افراد است حتی اگر تنها با لبخندی یا تکان دادن سر هم باشد، چنین تأییدی به آنها کمک می کند بدانند تصمیم درستی گرفته اند و عمل مشفقانه آنها مورد توجه و درک دیگران قرار گرفته است.

نتایج و دستاوردها

نتیجه کلی پژوهش، استنتاج دو رویکرد روشی تحت عنوان ایمن سازی و مراقبتی است. نتایج اختصاصی حاصل از مطالعه به این قرارند: نسبت میان صیانت فرهنگی با سرمایه اجتماعی هولومورفیک است. بر اساس این تابع، دو اصل فرهنگیدن و فرهنگاندن استنتاج موضوع محوری صیانت فرهنگی در نسبت به سرمایه اجتماعی است. بر اساس این دو اصل- فرهنگیدن و فرهنگاندن- دو رویکرد متقارن و نامتقارن موسوم به حمایتی- اقماعی و نظارتی- امتناعی را می توان مطرح کرد. این دو رویکرد، در فضای دانشگاهی؛ نسبت بین صیانت فرهنگی و سرمایه اجتماعی می توان چهار روش ایمن سازی- امتناعی، ایمن سازی- نظارتی، مراقبتی- اقماعی و مراقبتی- حمایتی متصور شد. به نظر می رسد نگاه غالب یا هژمونی فرهنگاندن صیانت فرهنگی در نسبت سرمایه اجتماعی در فضای دانشگاهی است. این نگاه مضیق ممکن است در دانشگاه ها بنا بر رسالت متفاوت آنها با سایر نهادهای نظارتی مورد تردید باشد. در نقد این منظر و آسیب شناسی آن مبتنی بر پژوهش صورت گرفته و به استناد آموزه های وحیانی - اسلامی و سنت ایرانی، می توان منظری انتگرال^{۴۶} تحت عنوان رویکرد تحولی داشت؛ دیدگاهی که پیوند وثیقی با اصول و روش مراقبتی- اقماعی دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) باقری، خ. (۱۳۹۹). عاملیت انسان: رویکردی دینی و فلسفی. تهران: واکاوش.
- ۳) باقری، خ. (۱۳۹۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- ۴) باقری، خ. (۱۳۸۱). فلسفه فناوری و آموزش فناوری. مجله روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. سال سی و دوم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۵ تا ۹۸.
- ۵) صنعت جوا، (۱۳۸۴). ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاحنامه ها: بررسی عدم کارایی اصطلاحنامه ها در محیط اطلاعاتی جدید و قابلیت های هستی شناسی در مقایسه با آن. کتاب سال. سری ۱۶. شماره ۴. پیاپی ۶۴.
- ۶) علم الهدی، ج. (۱۳۸۵). بررسی مبانی نظری آموزش جهانی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷) غفاری، ا. (۱۳۹۳). نقش روان شناسی اجتماعی در حمایت از ارزش های بومی در پروژه جهانی شدن. مجله روان شناسی اجتماعی. دانشگاه آزاد. سال نهم. دوره دوم. شماره ۳۰. ۱۲۳-۱۳۴.
- ۸) فتوحی رودمعجنی، م. (۱۳۸۳). فرهنگانند یا فرهنگیدن. فصلنامه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دریچه. سال دهم شماره ۳۳ و ۳۴.
- ۹) محمودی میمند، غ. (۱۳۷۸). تاثیرات جهانی شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰) نادینگز، نل. (۲۰۱۲). چشم اندازهای فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه رمضان برخوردار. تهران: نخستین.
- ۱۱) هوشمند، ع و همکاران. (۱۳۸۵). نظریه پردازی در برنامه درسی: تبیین تفهیمی تجربه های تربیتی. نظریه و عمل در برنامه درسی. سال هشتم. شماره ۱۵. ۳۷-۷۰.
- 12) Bourdieu, P. (1996). On television. New York press.
- 13) Castells, M. (2020). The rise of the network society. Malden, mass. Blackwell.
- 14) Encyclopedia of Mathematics. (2021.) EMS Press.
- 15) Putnam, R.D. and Goss, K.A. (2002) Introduction. In Putnam, R.D., Ed., Democracies in Flux, Oxford University Press, New York.
- 16) Häuberer, J. (2010). social capital theory: Towards a Methodological Foundation. S research.
- 17) Selby .S. (2019). The signature of the whole radical interconnectedness and its implications for global and environmental education, education for meaning and social justice. MIT PRESS.

Recognizing the relationship between cultural preservation and social capital: Immunization or care

Bijan Babaei

A member of the academic staff of Farhangian Khorasan Razavi University

Abstract

The purpose of this research is to know the effect of the components of psychological capital and intellectual capital on social capital in the 12th district municipality of Tehran. The current research is a descriptive survey and a standard questionnaire was used to collect data. The validity and reliability of the questionnaire was confirmed by the relevant professors and experts as well as confirmatory factor analysis, and the reliability of the questionnaires was confirmed using Cronbach's alpha ($\alpha = 0.850$ for psychological capital), ($\alpha = 0.957$ for intellectual capital) and ($\alpha = 0.946$ for social capital). . The statistical sample of this research includes 260 employees of the 12th district of Tehran, and a simple random sampling method was used. Kolmogorov-Smirnov tests and structural equation modeling were used to analyze the data. The results of the research show that the components of psychological capital such as optimism, hope, self-efficacy and resilience have a positive and significant effect on social capital and intellectual capital, and intellectual capital plays a mediating role in the relationship between the components of psychological capital and social capital.

Keywords: cultural protection, social capital, culturalization, cultivating, care and immunity approach.